



تأکید پیامبر(ص) بر پیام‌محوری قرآن با خواندن آن بر «هفت حرف»

در مورد پیام‌محور بودن قرآن سند بسیار ارزشمندی داریم که همه مذاهب آن را روایت کرده‌اند که عبارت از این حدیث پیامبر(ص) است که فرمودند: این قرآن برای من با هفت حرف نازل شده است؛ هر کدام برای شما آسان بود، آن‌گونه بخوانید.

در مورد پیام‌محور بودن قرآن سند بسیار ارزشمندی داریم که همه مذاهب آن را روایت کرده‌اند که عبارت از این حدیث پیامبر(ص) است که فرمودند: این قرآن برای من با هفت حرف نازل شده است؛ هر کدام برای شما آسان بود، آن‌گونه بخوانید.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، چندی پیش سیدیحیی یثربی، از قصد خود برای عرضه ترجمه‌ای از قرآن کریم خبر داد؛ ترجمه‌ای روان و بدون پرانتز از قرآن که با این هدف در اختیار مردم قرار خواهد گرفت که مردم از قرآن دور نیفتند. به همین مناسبت، این مفسر قرآن، نکاتی درباره ترجمه قرآن و مقایسه تطبیقی ترجمه‌های قرآن را در قالب یادداشت در اختیار ایکنا قرار داده است که پیش از این بخش نخست این یادداشت که به تبیین عقلانی بودن و پیام‌محور بودن قرآن پرداخته بود و بخش دوم که به ارائه دلایل کلی عقلانی بودن قرآن و بیان‌پذیری آن اختصاص داشت، از نظر خوانندگان گذشت و اکنون بخش سوم آن که دلیلی ویژه در مورد پیام‌محور بودن قرآن را بیان می‌کند، ارائه می‌شود.

دلیل ویژه پیام‌محور بودن قرآن

در مورد پیام‌محور بودن قرآن سند بسیار ارزشمندی داریم که همه‌ی مذاهب آن را روایت کرده‌اند و آن عبارت است از این‌که عده‌ای از یاران رسول خدا (ص)، در خواندن قرآن با الفاظ مختلف اختلاف کردند. چون این اختلاف را در نزد رسول خدا(ص) مطرح کردند، حضرت فرمود: این قرآن برای من با هفت لهجه نازل شده است. هر کدام برای شما آسان بود، آن‌گونه بخوانید. ابوعبدالله زنجانی در اثر معروف خود، تاریخ قرآن، حدیث پیامبر(ص) را مورد بررسی قرار داده است. ما نخست این حدیث را نقل می‌کنیم و سپس به توضیح آن می‌پردازیم. متن حدیث چنین است: «قرآن بر هفت حرف به من نازل شده، پس شما نیز با آن‌چه برای شما آسان است آن را بخوانید.» و در روایت دیگر فرمود: «خداوند به من فرمان داده است که قرآن را بر هفت حرف بخوانم.» اما منظور از هفت حرف چیست؟

ابوعبدالله زنجانی می‌گوید: منظور از حروف هفت‌گانه، عبارت است از این‌که یک معنی با چندین لفظ مختلف ادا شود. [1] برای نمونه در آیه 6 از سوره مزمل بعضی‌ها «أَصَوَّبُ قِيلَ» و بعضی‌ها «أَقَوْمُ قِيلَ» خوانده‌اند و یا آیه‌ی 4 از سوره‌ی حمد به هر دو صورت «مالک یوم الدین» و یا «ملک یوم الدین» خوانده شده است. در منابع معتبر حدیث و تفسیر آمده است که پیامبر(ص) فرمودند: فرشتگان به من ابلاغ کرده‌اند که قرآن را تا شش و هفت حرف و لهجه بخوان! که همگی درستند تا مادامی‌که آیه‌ی عذاب به رحمت و آیه‌ی رحمت به عذاب تبدیل نگردد! مانند «حَلُوم» و «تَعَال» که هر دو به یک معنا هستند. [2] بنابراین، از همان آغاز آن‌چه مهم بوده است، پیام قرآن بوده است و نه لفظ آن! پس باید بیش از آن‌که به ترتیب الفاظ و معانی ویژه‌ی الفاظ دقت کنیم، به پیام قرآن بپردازیم.

مثلاً در سوره‌ی بقره، داستان سر بریدن گاوی که خدا دستورش را به بنی‌اسرائیل داده بود نقل شده و در پایان آیه 71، این جمله آمده است که «فَذَبِّحُوها وَ مَا کَادُوا یَفْعَلُونَ». پیام این جمله آن است که آنان در نهایت گاوی را سر بریدند، اگرچه باز هم نزدیک بود که نکشند! اما ترجمه‌هایی که لفظ‌محورند و تنها به رعایت ترتیب الفاظ اهمیت می‌دهند، چنین ترجمه‌ای از این جمله می‌کنند که: «پس سر بریدندش و نزدیک نبودند آن را کنندگان» (معزی) و یا «پس کشتند آن را و نه بودند نزدیک که بکنند آن را» (شعرانی). البته ترجمه‌هایی هم وجود دارد که تا حدودی به اصل پیام نزدیک شده‌اند از جمله: «پس آن را سر بریدند، و چیزی نمانده بود که نکنند.» (فولادوند)، «آن را سر بریدند ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند.» (مکارم)، «و گاوی بدان اوصاف کشتند، لیکن نزدیک بود باز نافرمانی کنند.» (قمشه‌ای)

بنابراین، بر اساس همان دلایلی که در عقلانی و مفهوم بودن قرآن آوردیم و نیز به دلیل احادیث مربوط به نزول قرآن یا جواز خواندن قرآن با هفت حرف و لهجه، ما باید در فهم و ترجمه‌ی قرآن به پیام محور بودن آن توجه داشته باشیم.

چند نکته

در پایان این بحث، در این قسمت، چند نکته را یادآور می‌شوم:

نسبت قرآن و حدیث

نکته‌ی نخست این‌که: تأکید بر مراجعه‌ی مستقیم به خود قرآن، به معنای توجه نکردن به سنت پیامبر(ص) و احادیث معصومان(ع) نیست. برای این‌که:

اولاً- پیامبر و عترت او(ع) بیشتر به عنوان راهنمایان عمل به قرآن و نیز راهنمایان تعیین مصداق و اهداف اصلی آیات قرآن مورد توجه قرار بگیرند، نه به عنوان کسانی که میان ما و فهم قرآن واسطه باشند. چنان‌که پیامبر اسلام(ص) به علی(ع) فرمود: «من در راه تنزیل قرآن مبارزه کرده‌ام و تو در راه تأویل آن مبارزه خواهی کرد.» [3] و علی(ع) در ضمن یکی از نامه‌هایش به

معاویه چنین نوشته‌اند: «تو با تأویل قرآن، به جاه و مال دنیا چنگ انداختی».[4] مراد از تأویل، همان تعیین مصادیق و اهداف و اجرای درست رهنمودهای قرآن است.

ثانیاً- قرآن در مقایسه با حدیث، از چند جهت باید بیشتر از حدیث مورد توجه قرار گیرد:

یکی این‌که بر خلاف احادیث که سندهای آن‌ها قطعی نمی‌باشند، سند قرآن قطعی است.

دیگر آن‌که درستی و نادرستی حدیث، با قرآن ارزیابی می‌شود. این دستور خود پیامبر و امامان است که هرچه از ما نقل کنند، آن را به قرآن عرضه کنید، اگر با قرآن سازگار بود، بپذیرید وگرنه دور بریزید.[5] پس باید قرآن به قدر کافی دلالت روشن داشته باشد که بتوانیم از آن برای ارزیابی حدیث، به عنوان ملاک و میزان بهره گیریم.

ثالثاً- ممکن است عده‌ای چنان فکر کنند که اگر فهم قرآن را در انحصار معصوم بدانیم، بر جایگاه معصوم در دین اسلام تاکید ورزیده و مردم را به مراجعه و بهره‌گیری از آنان تشویق خواهیم کرد. اما در حقیقت کسی که معصوم است، سخن او به خاطر عصمت وی، برای مردم حجت خواهد بود. در آن صورت آنان اگر مطالب به خصوصی را با مردم در میان بگذارند، مردم این مطالب را به خاطر عصمت آنان و حجت بودن سخن آنان خواهند پذیرفت. پس نیازی نیست که ما فهم قرآن را در انحصار امامان بدانیم؛ زیرا مطالب خاصی که از معصوم می‌شنویم، اگر از الفاظ قرآن فهمیده شوند، در آن صورت همه‌ی مردم با مراجعه به قرآن آن مطالب را خواهند فهمید. و اگر در ظاهر قرآن دلالتی بر آن مطالب نباشد، چرا باید آن‌گونه مطالب را جزء معانی قرآن بدانیم؟ ما آن مطالب را از معصوم بر پایه‌ی عصمت آنان می‌پذیریم و در عین حال به اعتبار دلالت قرآن نیز آسیب نمی‌زنیم.

از طرف دیگر اگر عصمت عده‌ای، اگر با دلایل روشن ثابت شده باشد، به او مراجعه خواهند کرد و سخنان او را خواهند پذیرفت. اما اگر عصمت عده‌ای برای گروهی از مسلمانان، با دلایل روشن ثابت نشده باشد، ما اگر فهم قرآن را در انحصار چنین کسانی قرار دهیم، نه تنها مردم را به پیروی از آنان هدایت نکرده‌ایم، بلکه به موقعیت طرفداران معصوم نیز در ارتباط با قرآن آسیب رسانده‌ایم.

نکته‌ای خطاب به علمای حدیث و رجال

در ضمن نکته‌ای را خطاب به علمای حدیث و رجال یادآور شده و برآن تاکید می‌ورزیم که: شما که این‌همه در روایات مربوط به مسایل فرعی فقهی دقت می‌کنید، چرا در روایات مربوط به مسایل اصولی این دقت را به کار نمی‌برید؟ در صورتی که اگر در یک فتوای فرعی، خطایی اتفاق بیفتد، ضرر و زیان آن بسیار محدود خواهد بود، اما خطا در مسایل اصولی و ارکان دین، همه‌ی دین را به تحریف و انحراف دچار می‌کند.

اقتضای عقل و منطق و ملاحظات تاریخی آن است که، جعل حدیث در مسایل مربوط به اصول دین و ارکان اسلام، بیشتر از حوزه‌ی مسایل فقهی بوده است. زیرا اختلافات و درگیری‌های حساس، همیشه بر سر اصول دین بوده است، نه فروع آن. به همین دلیل بر علمای حدیث، ضرورت دارد که به اسناد و متون و دلالات احادیث و روایات مربوط به اصول و ارکان دین، توجه لازم را داشته باشند. اگر در مسایل فقهی و فرعی به خبر واحد یا ظن می‌توان عمل کرد، در حوزه‌ی اصول و ارکان دین باید به قطع و یقین در صحت روایت و دلالت آن دست یابیم، زیرا چنان‌که گفتیم، تحریف و انحراف در اصول، خطرناک‌تر از اشتباه و خطا در فروع است. بیشتر آشفتگی‌های اعتقادی و گرایشی از این‌جاست که به احادیث مربوط به اصول، توجه کافی نشده است.[6]

ضرورت توجه بیشتر به روایات ناظر به مسئله زبان قرآن

بدون تردید احادیث تفسیری هم از این نوع‌اند. یعنی زبان قرآن و فهم ما از آن، از بنیادی‌ترین اصول و مسایل دین اسلام است. بنابراین، توجه بیشتر به احادیث و روایات مربوط به زبان قرآن از ضروریات است.

بنابر دلایلی که گذشت، قرآن که تکیه‌گاه اصلی هدایت ما به اندیشه‌ی درست و رفتار نیک است، و نیز پاسخ‌گوی مشکلات فردی و اجتماعی ماست، نباید زبانی داشته باشد که فهم آن زبان، به دست‌گیری و حمایت و هدایت دیگران نیازمند باشد. این‌که زبان قرآن عربی‌ست، تنها به این معنا نیست که زبان قرآن عربی‌ست نه فارسی! بلکه به این معناست که قرآن با شیوه‌ی بیانی همین مردم محیط سخن می‌گوید و هیچ‌گونه رمز و رازی که خارج از عرف و عادت مردم باشد، در آن وجود ندارد. شاید تاکید قرآن به روشن و عادی بودن زبانش، در ضمن یک اشاره‌ی اعتراض‌آمیزی هم باشد به عقیده‌ی مسیحیان که فهم متون مقدس را در حد عموم مردم نمی‌دانستند، بلکه این فهم به طبقه‌ی خاصی از متولیان دین اختصاص داشت.

مسئله زبان قرآن با نگاه اسلام به جایگاه مردم، ارتباط مستقیم دارد

ناگفته نماند که زبان قرآن با نگاه اسلام به جایگاه مردم، ارتباط مستقیم دارد. چنان‌که زبان متون تحریف شده‌ی مسیحیت نیز بر اساس جایگاه مردم تفسیر می‌گردد. یعنی چنان‌که در اسلام خداوند مستقیماً با خود مردم طرف است و میان خدا و خلق از نظر نجات و سعادت، واسطه‌ای نیست، زبان قرآن هم باید روشن بوده و نیازی به واسطه نداشته باشد.

اما در مسیحیت که میان خدا و خلق، عیسی به عنوان پسر خدا واسطه است و هیچ‌کس بدون وساطت عیسی نجات نمی‌یابد، در فهم متون دینی نیز باید واسطه داشته باشند.

نسبت عقل و دین در اسلام / مسلم بودن «حق فهم» در اسلام

نکته‌ی دیگر آن‌که در اسلام، عقل بر دین تقدم دارد، پس باید دین و سند دین، به‌گونه‌ای باشد که مردم آن را بفهمند و بتوانند ارزیابی کنند. اما در ادیان غیرعقلانی، دین بر فهم مردم تقدم دارد، بنابراین مردم باید در فهم دین دخالتی نداشته باشند. یکی از معجزه‌های اسلام و نشانه‌های دین حق و دین باطل، در همین‌جا آشکار می‌گردد که یک دین مانند مسیحیت انسان را از نخستین و بنیادی‌ترین حق خودش که «حق فهم» است، محروم می‌سازد و دین دیگر مانند اسلام این حق را اصل مسلم دانسته و خود را تسلیم این حق می‌کند.

آیا عقیده به ختم نبوت برخلاف امکان و لزوم توسعه‌ی معرفت است؟
نکته‌ی آخر این‌که ممکن است عده‌ای مانند برخی از متفکران مغرب‌زمین، [7] چنین فکر کنند که ختم نبوت و نهایی بودن متن قرآن، با گذشت زمان، انسان‌ها را دچار مشکل خواهد کرد. زیرا عقیده به ختم نبوت، ظاهراً بر خلاف اصل امکان و لزوم توسعه‌ی معرفت است. بنابراین جای این سؤال هست که: آیا مراجعه‌ی مستقیم به قرآن، با قطع نظر از مکاتب مختلف فکری و تلاش‌های مستمر انسانی، در طول تاریخ آینده، پاسخ‌گوی نیاز انسان‌ها خواهد بود؟
پاسخ ما به این پرسش مثبت است. زیرا قرآن نیز مانند طبیعت، یک حقیقت عینی و خارجی است. چنان‌که طبیعت برای همیشه همین طبیعت است، اما فهم و بهره‌برداری بشر از طبیعت مدام در پیشرفت و توسعه می‌باشد؛ قرآن نیز تا همیشه همین قرآن است، اما فهم و برداشت انسان‌ها از آن، مدام در توسعه و پیشرفت خواهد بود. به همین دلیل در همه‌ی دوره‌های تاریخ آینده، در صورت بهره‌برداری درست و روشمند، پاسخگوی نیازهای انسان خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

1 - ابو عبدالله زنجانی، تاریخ قرآن، باب اول، فصل پنجم.

2 - مجمع البیان، ج 1، ص 19 و منابع حدیثی دیگر مانند بخاری و مسلم و مالک در موطأ و ترمذی و أبو داود و نسائی (جامع الأصول: 31 / 3).

3 - علامه حلی، کشف الیقین، مؤسسه انتشارات، تهران، 1411 ه.ق، ص 421.

4 - نهج البلاغه، نامه 55.

5 - کلینی، کافی، 69/1.

6 - من وحی القرآن، مقدمه.

7 - هیوم، رابرت ا.، ادیان زنده‌ی جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر انتشارات نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1369، ج 1، ص 333